

ایجاز، نقطه قوت کتاب «بابارجب» است

جلسه نقد کتاب «بابارجب» چهارشنبه ۲۳ آذر با حضور محمدمهدی خالقی، کارگردان و مستندساز و نسربین رجب پور، نویسنده کتاب، به همت دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در حسینیه هنر مشهد برگزار شد. کتاب «بابارجب» روایت زندگی و خاطرات طوبی زرندی، همسر شهید رجب محمدزاده (بابارجب)، جانباز دفاع مقدس است. همسر فداکار مردی که چهره نداشت و مظلومانه سال ها در حصار خانه اش زندگی کرد. رجب محمدزاده معروف به بابارجب متولد سال ۱۳۱۷ است. نخستین حضور این شهید در جبهه های جنگ سال ۱۳۶۴ و آخرین حضورش به سال ۱۳۶۶ مربوط می شود.

- ایجاز، نقطه قوت کتاب «بابارجب» است

به گزارش «ایبنا»، در ابتدای این نشست محمدمهدی خالقی، کارگردان و مستندساز، درباره اهمیت نقد گفت: مهارت نقدپذیری درباره تولید یک اثر از مهارت هایی است که هر نویسنده یا فیلم سازی اگر آن را به دست آورد، رشد می کند. اگر نقد، درست هم نباشد، یک هنرمند باید با صبر و حوصله آن را گوش کند. وی افزود: نکته مهم کتاب «بابارجب» ایجاز مناسب آن است، اما این ایجاز به نقاط عطف و اوج گیری مخاطب برای همدلی و همراهی با روایت، لطمه نمی زند. در این وانفسای کم خوانی کتاب و کاهش شمارگان کتاب و کم حوصلگی مخاطب، کتاب ها به تبعیت از سلیقه مخاطب موجز پیش می روند که متأسفانه ایجازشان به فراز و فرود و اوج روایت لطمه وارد می کند، اما کتاب «بابارجب» این نکته را ندارد. خالقی بیان کرد: در صفحه ۳۰ پاراگرافی است که می گوید «تا پای قطار با رجب رفتیم، رجب بچه ها را بوسید و سوار قطار شد. در آن لحظات چشم هایمان با هم تلافی کرد و یک جوری من حس کردم دارد کنده می شود از من». در این لحظه، کاشت بسیار خوبی در روایت و قصه اتفاق می افتد.

- جلد کتاب نباید روایت و قصه را بر ملا کند

این نویسنده اظهار کرد: عنوان جانباز دفاع مقدس در جلد کتاب از نقاط ضعف است و این کلمه باید حذف شود، زیرا جلد نباید روایت و قصه را بر ملا کند. رجب را می شناسیم و کلیت کتاب را می دانیم و اینکه چه سرنوشتی داشته است، اما برای مخاطبی که نمی داند، او را درگیر می کند. وی با طرح این پرسش که آیا نویسنده باید بدون موضع به خاطرات، با آن ها برخورد کند و خاطرات را از صفر تا صد تعریف کند یا باید اثر جذاب هم خلق کند، افزود: نویسنده در این کتاب، بسیار خوب توانسته است به وظیفه اوج دادن به درام برای ایجاد جذابیت برای مخاطبی که می خواهد ادامه این کتاب را دنبال کند، عمل کند. همچنین، به ابزار بیانی لغات و توانایی به وجود آمدن یک نثر روان مسلط است. در بسیاری از کتاب های تاریخ شفاهی، نثرها پر اشکال است، اما اشکالات نوشتاری کتاب «بابارجب» بسیار کم است و نویسنده به کلمات تا حدود زیادی مسلط است. یکی از سرفصل های بسیار مهم برای نوشتن در همه گونه ها، کلیدواژه و سرفصل مهارت های نوشتن است. وی افزود: نویسنده در مقدمه نوشته است خانم بابارجب اهل گفتن جزئیات نبود، بعد چطور ممکن است بخشی از صفحات کتاب و برخی عبارت ها آن قدر جزئی بیان شده باشد؟

- پرش های زمانی، نقطه ضعف کتاب «بابارجب» است

این مستندساز با اشاره به اینکه پرش های زمانی، یکی از نقاط ضعف کتاب است، افزود: این پرش ها لایه های نازکی هم ندارد. پرش زمانی در کتاب تاریخ شفاهی باید با نازک شدن لبه ها انجام شود، دقیقاً مانند یک فیلم. در کتاب تاریخ شفاهی حتما باید پرش های زمانی در فصل قبل یعنی فصلی که می خواهد از آن پرش انجام بگیرد، یعنی فصلی که پرش انجام شده باید حتما این لبه ها را با تمهیدات مختلف، با گذاشتن جملاتی نرم کند.

- ارائه سبک زندگی؛ ارزش مهم کتاب «بابارجب»

خالقی با اشاره به اینکه ارائه سبک زندگی، ارزش مهم کتاب است، افزود: چون از دل خاطرات خانم طوبی، ظرایفی را درباره یک زندگی مجاهدانه دریافت می کنیم، سادگی و بی آلاشی یک زندگی و ازدواج آسان برداشت می شود. زبان شاکر همسر بابارجب تا انتهای کتاب وجود

دارد و این زبان شاکر در عین همه مصائب، یکی از آن نکات سبک زندگی کتاب است. بنابراین، این کتاب یکی از کتاب های بسیار خوب برای ترویج سبک زندگی دینی و ثبت بخشی از خاطرات زندگی های شیرین دهه پنجاه و شصت است. البته این برهه تاریخی در معرض بیشتر ین تهاجم فرهنگی رسانه ها بود.

زین قیدار

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

🔥 گاهی اجزای جمله به ویژه فعل هارابی دلیل حذف می کنیم که به استقلال جمله ها آسیب می زند:

● اود پرواز تبریز به زنجان وارد [شد] و سپس به محل کارش رفت.

● آثار میشل فوکو به فارسی ترجمه [شده] و به چاپ رسیده است.

● گوشه امر[ا در] اداره گذاشته ام.

● این مستند مدت ها قبل از شبکه یک سیما پخش [شده] و دوباره به نمایش درآمده است.

#زین_قندی_پارسی

رضا امیرخانی در نشست «عصر داستان» بیان کرد

نویسنده با سؤال هایی که مطرح می کند، مهم می شود



عکس:رحمن علیاوی/شهرآر

● نظرتان درباره بازنویسی رمان پس از گذشتن زمان زیادی

از انتشار آن چیست؟

به نظر من نباید این کار را کرد. هر اثری آینده ای از نویسنده در آن زمان است. «ارمیا» ضد توسعه است، من الان ضد توسعه نیستم. چرا مردم نباید این را ببینند. من که سنگ نیستم، آدمم و تغییر می کنم. به نظر می رسد این اثر به عنوان آینده ای در زمان خودش باید وجود داشته باشد. ولو اینکه اشتباه هم داشته باشم، باید باقی بماند. رمان ها بایگانی تاریخ اجتماعی و ادبی کشور هستند.

- دلیل افول ادبیات داستانی ایران را چه می دانید؟

نگویم افول. به نظر من مسیر پیشرفت کمی دارد گرفته می شود. من و شما دنبال سؤالات جوانانمان نیستیم، همین جوانانی که امروز در خیابان هستند، چه آنکه معترض است و چه آن یکی که معترض را کتک می زند. این ها برخی حرف های جدید دارند. ما دنبال این حرف ها نیستیم. این ها حرف های نو و تازه ای است. به نظر من مارتن دفاع مقدس را کشیدیم.

چقدر می خوایم بنویسیم. موضوع های روزمان هم به همین اندازه مهم و ارزشمند است. قسمتی از ما به سؤالات جواب نمی دهیم. مثلاً ما در سوره جنگیدیم و شهید دادیم. کلی کتاب راجع به شهدای سوره داریم، یکی از آن ها نمی آید درست به ما بگوید ما چرا رفتیم در سوره جنگیدیم. این سؤال است دیگر، باید جواب بدهیم. اگر سؤالی را بگذاریم کنار، چون خطرناک است، آن اثر دیگر کتاب نمی شود. همان ام گردن ممیز و سانسور نیست، بخشی از آن هم خود ما هستیم.

- اگر تغییری در فضای فرهنگی به وجود یابد، فکر می کنید آیا آثاری که سؤال هایی دارند یا مطرح می کنند که اجازه انتشار

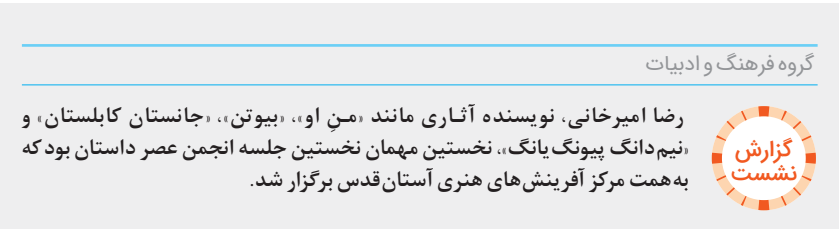
نداشته اند، تغییری ایجاد می کنند؟

من با آقای لئون آنتانان خدایامرز، رئیس انجمن قلم ارمنستان، دوست بودم. انجمن های قلم در اتحاد جماهیر شوروی خیلی مهم و جزو دستگاه های حاکم بود و پس از فروپاشی در کشورهای نزدیک به روسیه ادامه پیدا کرد. از ایشان خواستم آن دوره (پیش از فروپاشی) را برایم شرح بدهد. گفت من رئیس انجمن قلم ارمنستان بودم و همه نویسنده ها به من می گفتند من یک رمان شاهکار دارم که فضای سانسور به من اجازه نمی دهد این را چاپ کنم. یعنی در کشوی هر نویسنده ای یک جایزه نوبل بود. با خودم گفتم عجب، اگر یک روز فروپاشد، چه رمان هایی بیرون می آید. اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و همه کشورها باز شد و هیچ خبری در آن ها نبود. امروز جهان ممیزی، ارشاد نیست. اما من می بگویم چرا نمی نویسی، می گویم ارشاد مگر می گذارد من بنویسم. آقا به ارشاد چه کار دارید. کاتبان را بنویسید برود در انتشارات فلان اروپا چاپ کنید. هیچ کتابی امروز در کشوی هیچ نویسنده ای نیست.

- از کتاب های شما چه بخش هایی سانسور شده است؟

یک فصل از «نفحات نفت» یا داستانی در «ناصر ارمنی» است که چاپ نشده است. کم است. به نظر من نویسنده باید بداند که در مسیر حرفه ای اش مثل همه جای دنیا گرفتاری هایی دارد که باید بتواند حل کند. خیلی از آن ها را کارزار می بینم. باید بتواند حل کرد. نمی دانم شاید هم نفس من از جای گرم بلند می شود. مرزهای ذهنی ماست که نمی گذارد بنویسیم.

زور او به حدی زیاد است که می تواند رستم را با رزم افزارهایش حمل کند. فردوسی در این بیت ها می گوید: رستم کمند شاهانه خود را انداخت و اسب را رام کرد، با خود گفت این اسب شایسته آن است که مرکب من باشد و اکنون با او می توانم به میدان کارزار بروم و پهلوانی کنم. سپس از گله دارى پرسید قیمت این اسب چند است. گله دار گفت که تو اگر «رستم» هستی، با این اسب اوضاع ایران زمین را سامان بده زیرا بهای آن برابر با بوم ویر ایران زمین است و تو با آن می توانی بر جهانیان پیروز شوی! جبر جهانیان پیروز شوی! «کمند»، یکی از رزم افزارهای ویژه رستم است. «ا برش» اسبی است که لکه های سرخ و قهوه ای بر تن دارد



گروه فرهنگ و ادبیات

رضا امیرخانی، نویسنده آثاری مانند «من او»، «بیوتن»، «جانستان کابلستان» و «نیم دانگ پیونگ یانگ»، نخستین هممان نخستین جلسه انجمن عصر داستان بود که به همت مرکز آفرینش های هنری آستان قدس برگزار شد.

عصر داستان پاتوقی خواهد بود برای داستان خواندن، داستان فهمیدن و داستان نوشتن در ابتدای این جلسه امیرمهدی حکیمی، مدیرعامل مؤسسه آفرینش های هنری آستان قدس رضوی درباره انجمن عصر داستان گفت: مؤسسه آفرینش های هنری آستان قدس بیش از سه دهه است در عرصه های مختلف فعالیت هنری می کند، اما چیزی در مؤسسه کم بود و آن انجمن داستان بود. به گفته حکیمی داستان از مهم ترین اتفاقات هنری امروز جهان است و چیزی در جهان نیست که با روایت و داستان گره نخورده باشد.

سینما، تئاتر، رسانه و حتی هنرهای تجسمی به روایت و داستان گره خورده است. طبق گفته مدیر عامل موسسه آفرینش های هنری این اولین جلسه انجمن است. بناست جلسه به صورت هفتگی و با حضور مهمانان و استادان مختلف برگزار شود. «عصر داستان» پاتوقی خواهد بود برای داستان خواندن، داستان فهمیدن و بعد داستان نوشتن. حکیمی در بخشی دیگری از توضیحاتش از دغدغه های شخصی خود گفت، اینکه فاصله ما با دنیا چقدر است. آن ها کجا ایستاده اند و ما کجا. با پیشینه ادبی مان کجا می توانستیم بایستیم و الان کجا هستیم.

- داستان نویسی، علمی مهارتی

ادامه این جلسه با صحبت های رضا امیرخانی و پرسش و پاسخ گذشت. او پیش از ورود به بحث جلسه، از سعید تشکری و تلاش های او برای ارتقای داستان نویسی در مشهد یاد کرد و سپس سرآغ موضوع اصلی جلسه رفت و داستان را به عنوان رتبه مهارتی معرفی کرد و در توضیح آن گفت: بعضی علوم، علم گزاره ای اند، مثلاً می دانیم آب در ۰۰ درجه جوش می آید که احتمالاً مال فیزیک است یا ترکیب اکسیژن و هیدروژن می شود آب که احتمالاً مربوط به شیمی است. این علم گزاره ای یک جور دانایی است که با برخی گزاره ها، یک

علم را یاد می گیریم. علم دیگری هم وجود دارد که علم مهارتی است. مثلاً رانندگی یک علم مهارتی است یا شما می توانید یک کتاب درباره شنآوری بنویسید، اما اگر هلتان بدهند داخل آب، غرق می شوید.

با خواندن علم شنآوری، شنا یاد نمی گیرید، شنا یک علم مهارتی است. کلاس های داستان نویسی نیز از جنس مهارت است و دور هم جمع می شویم که مهارتی یاد بگیریم. اگر در داستان نویسی روی علم گزاره ای کار کنیم، همه شکل هم می شوند و این خطر بزرگ کلاس های داستان نویسی است. قرار است آدم ها در داستان نویسی با هم متفاوت باشند و شبیه هم ننویسند.

- درباره سؤال هایی بنویسید که جوابش را نمی دانید

امیرخانی در دنباله حرفش به مهارت هایی که خودش در طول مدت مشغول بودن به نویسندگی کسب کرده است، اشاره کرد و یکی از آن ها شناخت مخاطب و دغدغه ها و سؤال های اوست: مخاطب همیشه بین ۲۸ تا ۲۸ سال است. اینکه یک آدم چهل ساله به من پنجاه ساله بگوید خیلی خوب نوشتی، ارزشی ندارد. باید حواسم باشد که نسل دارد تغییر می کند. من همیشه تلاش می کنم که سؤال را متوجه شوم. یعنی بفهمم که بچه ها چه سؤالی از من دارند. جوانان بیست ساله امروز فاصله شان تا پایان جنگ چقدر است؟ سیزده سال. من از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چه حسی دارم؟ هیچ،

یعنی اصلاً الان برایم مهم نیست. البته اگر قصه خوبی باشد می خوانیم، اما دغدغه من امروز این نیست که ۲۸ مرداد را شرح بدهم. پس پیدا کردن دغدغه مخاطب وظیفه داستان نویس است و این را در کارگاه هانمی شود یاد کرد. هرکس باید خودش آن را پیدا کند. برای من مهم ترین قسمت این است که هجده ساله ها چطورى فکر می کنند و از من چه رمانی می خواهند. بعد ببینم من می توانم به آن سؤال جواب بدهم یا نه. از من اگر بپرسید، می گویم سراغ سؤال هایی که جوابش را دارید، نروید، این طوری می روید بالای منبر. بهترین حالت این است که سؤال را بفهمید و جوابش را بلد نباشید و خودتان تلاش کنید در حین نوشتن به جواب برسید.

● شما وقتی جایی در داستان گیر می کنید، چطور از شرش خلاص می شوید یا ایده جدید پیدا می کنید؟

این هایی که می گویم، نسخه نیست و شما هم به عنوان نسخه استفاده نکنید. این ها تجربه من است و هرکسی روش خودش را پیدا می کند. من وقتی گیر می کردم، نوشتن را رها می کردم و می رفتم مثلاً پیاده روی یا کوه. می دانستم یک جایی جوابش را پیدا می کنم. اگر چیزی به ذهنم می رسید، بلافاصله می نوشتم یا صدا ضبط می کردم. چیزی که نصفه شب بعد از بیدارشدن از خواب به ذهنتان می رسد، اصلاً معلوم نیست که بعد از نماز صبح یادتان باشد. حتماً یادداشت کنید. من زیاد صدای خودم را وقتی چیزی به

بینداخت رستم کینانی کمند

سر ایرش آورد ناگه به بند

به دل گفت کین برنشت من است

کنون کارکردن به دست من است

ز چوپان بپرسید کین آژدها

به چند داد و این را که داند بها

چنین داد پاسخ که گر رستمی بر او راست کن روی ایران رستمی

مر این را برویم ایران بهاست بر این بر تو خواهی جهان کرد راست

یکی از زیباترین داستان های شاهنامه، ماجرای انتخاب اسب برای رستم است. دوران نوجوانی رستم هم زمان با حمله «افراسیاب، شاه توران زمین به ایران و کشته شدن «نور»، پادشاه ایران است،

شاکر و پژوهشگر

زین قیدار

● زین قیدار